

مجله‌ی پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره ۳، پیاپی ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴

پرسش، آموزش، سنجش و ارزش:

فرایند آزمون‌سازی و ارزشیابی اسلامی

دکتر مهدی شفیعیان^۱

استادیار ادبیات انگلیسی دانشگاه امام صادق(ع)

چکیده

آزمون‌سازی یکی از مهم‌ترین مفاهیم و فرایندهای آموزشی است که در بسیاری از رشته‌های دانشگاهی نادیده انگاشته می‌شود و مدرسین بدون دانش کافی در این حوزه اقدام به طراحی سؤال و سنجش دانشجویان به‌وسیله شیوه‌های فردی می‌کنند. در این میان، اسلام و قرآن همانند دیگر حوزه‌ها به این امر نیز توجهی ویژه داشته‌اند و نکاتی کلیدی و بنیادین را مورد بحث قرار داده‌اند. اگرچه پژوهش‌های متفاوتی در زمینه‌ی تعلیم و تربیت دینی یا اسلامی صورت گرفته است، اما در حیطه آزمون‌سازی بر اساس بررسی‌های پژوهشگر کار درخوری دیده نمی‌شود. در این مطالعه، با بررسی آیات قرآنی در گستره مورد نظر و رجوع به احادیث و تفاسیر معتبر شیعی برای بسط موضوع و درعین حال ارائه خوانشی درست از آیات سعی می‌شود تا فرایند آزمون‌سازی از ابتدا تا انتها مورد ارزیابی قرار گیرد؛ به دیگر سخن، از سنجش قبل از آموزش، حین آن، طراحی سؤال تا نمره‌دهی همگی مدنظر قرار می‌گیرند تا هم تحقیقی جامع ارائه گردد و هم تصور غالب مبنی بر محدود بودن آزمون به جلسه آن در پایان سال یا تدریس تغییر یابد. در بخش پایانی نیز در رابطه با اخلاق آزمون‌سازی سخن به میان می‌آید تا جنبه‌های معنوی این جستار نیز لحاظ گردیده باشد. یافته‌ها علاوه بر صحنه گذاشتن بر برخی نظریه‌های روز آزمون‌سازی، حکایت از محوریت مدرس، نیاز به تداوم سنجش و رعایت اصول اخلاقی دارند.

واژه‌های کلیدی: پرسش، سنجش، ارزش، آموزش، رویکرد اسلامی - قرآنی، آزمون‌سازی.

۱. پست الکترونیک نویسنده مسئول: aliteraturist@yahoo.com

۱- مقدمه

آزمون، آزمایش یا امتحان یکی از سنت‌های الهی است که عمومیت نیز دارد، یعنی مؤمن و کافر نمی‌شناسد: «آیا مردم گمان کرده‌اند همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟»^۱ (عنکبوت ۲).^۲ حتی قرآن مجید در گامی بسیار بلندتر، اساس و هدف آفرینش را امتحان‌های الهی عنوان می‌کند: «ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته بیافریده‌ایم، تا او را امتحان کنیم» (انسان ۲).^۳ آیه ۱۱۵ سوره مبارکه مؤمنون نیز می‌فرماید: «آیا پندارید که شمارا بیهوده آفریده‌ایم و شما به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید؟»^۴ در این‌جا، سخن از آزمون به میان نیامده است و فرض بر این است که مخاطب قرآن با توجه به آیات دیگر، نظیر آیه دوم سوره انسان، خود متوجه امر شود؛ با این ساختار ذهن خواننده به یک سؤال و آزمون فراخوانده می‌شود، و با اشاره به «بازگشت» درمی‌یابیم که نتیجه اعمال و اثبات سودمندی خلقت در دنیای دیگر اعلام و مشخص می‌شود؛ چنین است که در چهار آیه نیز نام قیامت «یوم الحساب» عنوان می‌گردد (نبأ ۲۷، ص ۲۶ و ۵۳، غافر ۲۷). به دیگر سخن، می‌توان دنیا را محل برگزاری آزمون و قیامت را محل اعلام نتایج و تحویل کارنامه در نظر گرفت. مشتقات واژه امتحان (ابتلاء) حدود چهل نوبت و «حساب» حدود صدوده مرتبه در قرآن تکرار شده است. طبعاً تکرار واژه‌ها دلالت بر اهمیت و تمایل به گشودن ابعاد مختلف آن‌ها در کتاب راهنمای بشریت، قرآن کریم دارد که فرمود: «این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مژده‌ای برای تسلیم‌شدگان [به فرمان‌های خدا] است» (نحل ۸۹).^۵

حال، چگونه این مفاهیم الهی و قرآنی به امر بشری آزمون مرتبط می‌شوند؟ بنیان این ارتباط ترسیمی است که خداوند از خود، پیامبرانش، دنیا و آخرت ارائه می‌فرماید و به‌عنوان نخستین وجه، خویش را اولین معلم معرفی می‌کند: «خدا همه نام‌ها را به آدم آموخت» (بقره ۳۱).^۶ هدف از رسالت رسولانش نیز تربیت و تعلیم مردمان بیان می‌گردد: «اوست که در میان مردم بی‌سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی‌های فکری] پاک کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، و آنان، به‌یقین پیش‌ازاین در گمراهی آشکاری بودند» (جمعه ۲).^۷ این‌ها به‌موازات بسامد بالای مشتقات کلمه علم (۸۵۴ مرتبه) و مواردی که در ذیل می‌آید این کتاب آسمانی را به منبعی بزرگ برای آموزش و آزمون تبدیل می‌سازد. در بیان علم الهدی، ایمان نیز حالتی

از علم تثبیت شده است (۱۳۸۴: ۱۵۷)؛ از این رو، در یک نگاه ژرف، این عطیه الهی جز راهنمایی به سوی ایمان و تعلیم معاد که اولی آموزش و دومی آزمون را یادآوری می‌کند هدف دیگری ندارد و مابقی امور در همین دو رکن گنجانده شده است.

۱-۱- بیان مسئله

در این مقاله با بررسی آیات متعدد قرآن و معدودی از احادیث ابعاد مختلف فرایند ارزشیابی را از اهداف آزمون، انواع آن، مواد امتحانی، طراحی سؤال تا ارزشیابی، نمره‌دهی و تجدیدنظر مورد مذاقه قرار می‌دهیم. با این پیش فرض که دنیا محل آزمون و قیامت روز حسابرسی است، آیات قرآن کریم را بررسی می‌نماییم و از قبل از شروع یک دوره تحصیلی، مرحله به مرحله نکات قرآنی درباره آزمون‌سازی^۱ را به بحث می‌نشینیم. آموزش، آزمایش، سنجش و ارزش در نظامی پیوسته ملاحظه خواهند شد. بخش مهمی که این جستار در برمی‌گیرد اخلاق آزمون است که در راستای همان هدف بعثت انبیاء برای تربیت و تعلیم همزمان انسان‌هاست. در خوانش نگارنده که تقریباً تمامی آیات مرتبط مورد بررسی قرار گرفته‌اند، از تفاسیر معتبر شیعی استفاده شده است تا کژتابی‌ای در سخن الهی به وجود نیاید.

۱-۲- پیشینه تحقیق

با وجود این که در زمینه‌ی آموزش زیادی به دست می‌آید، در این قسمت تنها به پژوهش‌هایی می‌پردازیم که ارتباطی میان این بخش از علم با متون دینی برقرار کرده‌اند. در مجموع، می‌توان مواردی را که به‌طور پراکنده از سه معلم یونان باستان یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو نقل شده است مبنای رجوع افرادی چون ژان لویی ویوس^۱ اسپانیایی (قرن پانزدهم - شانزدهم) دانست که به‌طور خاص فرهنگ تعلیمی مسیحی را برای گذر از روش‌های تدریس سنتی به غربی‌ها نشان داد. جان میلتن^۲ انگلیسی (قرن هفدهم) اهداف آموزش را دوگانه می‌دید: در بخش خصوصی آموزش باید به اعتلای روح فرد و نزدیکی او به خداوند و در نتیجه موفقیت در زندگی شخصی بینجامد. در بخش عمومی نیز، فرد می‌باید پس از آموزش بتواند بامهارت لازم به اجتماع خدمت نماید و در زمینه‌ای که آموزش دیده است قابلیت اداره مناصب و مشاغل را داشته باشد (۱۹۸۵: ۴ و ۹). شارل

. Jean Louis Vives

. John Milton

روگن^۱ فرانسوی (قرون هفدهم-هجدهم) تنها فرضیه مسیحی تعلیم را مورد پذیرش می‌دانست و بر این باور بود که انسان باید با آموزش خستگی‌ناپذیر علیه تأثیر گناه ابوالبشر مبارزه کند (حسینی کازرونی، ۱۳۷۳: ۱۰). جان هانریش پستالوزی^۲ سویسی (قرون هجدهم-نوزدهم) با وجود آن که چهره‌ای دینی به شمار می‌رفت، در امور آموزشی متأثر از کتاب *امیل یا در باب آموزش ژان ژاک روسو*^۳ بود، البته مفهوم شم یا مشاهده حسی^۴ او در ظاهر بی‌ارتباط با اعتقادات وی در دین و رمانتیسم نیست، ولی شویکراث^۵ معتقد است در نوشته‌های او بر درک حسی اشیاء مادی تأکید دارد تا امور انتزاعی و ماورائی. این پیشینه کوتاه غربی گواه تلاش برای برقراری ارتباط میان دین و آموزش و اهمیت آن برای سالیان متمادی نزد غربی‌هاست. اگرچه، تقریباً تمامی افراد مذکور به‌ندرت نظریه‌ای عملی دارند و آنچه گفته‌اند بیشتر در حوزه اصول بوده است؛ به‌علاوه موردی درباره آزمون نیز یافت نشد.

در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی آثار پژوهشی زیادی اعم از مقاله یا کتاب وجود دارد،^۹ اما به‌ندرت به مسئله آزمون پرداخته شده است. مقالاتی چون «اصول تعلیم و تربیت اسلامی» نوشته علی‌نقی فقیهی نیز همین نگاه را در مقیاسی کوچک‌تر دنبال می‌کنند و در واقع با اشاره به اصولی چون حقیقت‌جویی، کمال‌طلبی، ایمان، اراده، انگیزه و نظایر آن به دنبال اثبات اهمیت و دلیل تعلیم از منظر اسلامی هستند. همچنین، بر اساس مطالعات

-
- . Charles Rollin
 - . Johann Heinrich Pestalozzi
 - . Jean-Jacques Rousseau, *Emile or On Education*
 - . Anschauung
 - . Schwickerath

پژوهشگر، در تعلیم و تربیت در اسلام به قلم شهید مطهری که یکی از مجموعه‌های نظری در حوزه آموزشی است، مطلبی درباره آزمون دیده نشد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

اهمیت این تحقیق از آن جهت است که زیرمجموعه‌های علوم انسانی، به‌طور کلی، و روش تدریس و آزمون‌سازی، به‌طور خاص، همواره تحت تأثیر متون غربی بوده‌اند؛ هرچند فلاسفه و دانشمندان غربی در موارد زیادی نظرات خود را با مفاهیم دینی‌شان درآمیخته‌اند، اما در نگاه بسیاری از پژوهشگران حوزه آموزش استخراج اصول آزمون‌سازی از دل قرآن شاید بسیار دور از ذهن بنماید. نکته دیگر، چنان‌که در زیر اشاره خواهد شد، نیافتن اثر پژوهشی درخوری در این زمینه، نیاز به برداشتن گام‌های تحقیقاتی در این حوزه را تأیید می‌نماید. به‌علاوه، یافتن مطابقت برخی از اصول و نظریه‌های متداول آزمون‌سازی با متون الهی و روایی در کنار تضمین موفقیت آن‌ها به دلیل اتصال به منشأ لایتناهی علم، آسودگی خاطر مدرسان از کاربست آن‌ها هم از حیث درستی اخلاقی و هم راستی علمی را به همراه می‌آورد.

۲- بحث

۲-۱- اهداف و پیش‌زمینه

نخستین مسئله‌ای که درباره آزمون باید مورد کاوش قرار گیرد «هدف» است. به‌طور کلی دو هدف از قرآن و سنت برای این امر متصور است: اول، آیه «یا آن‌هایی که می‌دانند با آن‌هایی که نمی‌دانند برابرنند؟» (آیتی، ۱۳۷۴: زمر ۹) غایت آزمون‌گیری را برقراری تفاوت عادلانه میان دانا و نادان، یا به عبارت عام آموزشی، بین درس‌خوانده و درس‌نخوانده تبیین می‌فرماید. این آیه بر عدالت در آزمون و محاسبه نیز تأکید دارد، امری که شاید بعضاً مورد غفلت مدرسان قرار گیرد. هدف دوم افزایش یادگیری است؛ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این رابطه فرموده‌اند: «دانش گنجینه‌هایی است و کلید آن‌ها پرورش است»^{۱۱} (حرّانی، ۱۳۸۷: ۴۱). این بیان را می‌توان اساس اصل آزمون‌ی دانست که تصریح می‌کند، یک امتحان خوب آموزش را تقویت می‌نماید و حتی در سر جلسه آزمون نیز باید به دانشجو یاد داد (براون، ۲۰۰۸: ۲۵).

حال که هم تمایز مهم است و هم عدالت در آن، برای ورود به هر دوره آموزشی نیاز به سنجش میزان دانش داوطلبان حضور در آن کلاس هستیم تا بدین‌وسیله از تکرار و بالطبع خسته‌کننده بودن موضوعات برای افرادی بادانش بالاتر و یا عدم تطابق سطح تدریس بادانش داوطلبانی با علم پایین‌تر جلوگیری نماییم. آنچه در این خصوص مورد وثوق علم امروز آزمون‌سازی است، آزمون تعیین سطح است. قرآن نیز تأکید دارد که برای ارزیابی عادلانه نهایی یک سازوکار برابر برای اطلاع‌رسانی و سنجش ضروری است، آن چیزی که به بیان آکادمیک، سرفصل^۱ و برنامه آموزشی^۲ روشن نامیده می‌شود: «پس اگر روی گردان شدند، بگو: شمارا خبر دادم تا همه در آگاهی یکسان باشید؛ و من نمی‌دانم آنچه شمارا وعده کرده‌اند نزدیک است یا دور» (انبیاء ۱۰۹).^{۱۲} از سیاق آیه و جمله دوم می‌توان فهمید که بحث قیامت است و همگی برای آن سنجش بزرگ آگاه می‌شوند. این- که اطلاع‌رسانی یکسان برای ارزیابی عادلانه موردنیاز است ما را به منابع یکسان برای آزمون یا به عبارت دقیق‌تر آگاهی داوطلبان و دانشجویان از آن منابع به‌طور یکسان و بنابراین احراز سطح یکسان ایشان برای ورود به یک دوره آموزش رهنمون می‌سازد. فرستادن پیامبر برای همه امم دلیل دیگری برای این معناست (نحل ۳۶).^{۱۳} پس، دنیا فقط یک امتحان معمولی در درس توحید نیست، مجموعه‌ای از آزمون‌ها برای تعیین سطح و سنجش عیار افراد است. در داستان خضر و موسی نیز بر این تعیین سطح تأکید می‌شود، به‌طوری‌که معلم نباید خارج از فهم دانش‌آموزان خود درس دهد (قرآنی، ۱۳۸۳: ۷، ۲۰۲)، زیرا ظرفیت درک آن هنوز موجود نیست، چنان‌که خضر به موسی می‌گوید: «تو هرگز نمی‌توانی بر همراهی من شکیبایی ورزی» (کهف ۶۷).^{۱۴} سلسله انبیاء نیز همانند توالی معلمان سطوح مختلف تحصیلی است و به همین دلیل برخی از ایشان بر دیگران برتری داده‌شده‌اند (اسراء ۵۵).^{۱۵}

اما طریق اطلاع‌رسانی یا سرفصل مواد، همین قرآن است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» {و ما قرآن را که بیان‌کننده هر چیزی است

و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم { (نحل ۸۹). علامه طباطبایی بیان می‌دارد که مراد از لِكُلُّ شَيْءٍ امور هدایتی یا به عبارت ما آموزشی و تربیتی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲، ۴۶۹). در واقع، معلم باید همه امور (لِكُلُّ شَيْءٍ) مرتبط با آموزش، سنجش و ارزشیابی خود را به‌روشنی (تَبَيَّاناً) برای دانشجویان بیان کند، ولی امروز شاهد آن هستیم که در آزمون‌های کارشناسی ارشد و دکترای بسیاری از رشته‌های دانشگاه‌های کشور فهرست دقیقی از منابع یا مواد آزمون‌ی وجود ندارد.

۲-۲- ساختار و سنجش کلاسی

حال در کلاس حاضر می‌شویم؛ انسان از ساختار آیات دربرگیرنده مفهوم سؤال می‌تواند سه نوع پرسیدن را دریابد: نخست جملات سؤال و جواب است که در برابر هر سؤال از پیامبر پاسخی وجود دارد؛ چنین مکالمه‌ای به‌طور نمونه با «یَسْئَلُونَكَ عَنِ...» {از تو درباره ... می‌پرسند} شروع می‌شود (بقره ۱۸۹، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، مانده ۴، اعراف ۷، انفال ۱، اسراء ۸۵، کهف ۸۳، طه ۱۰۵). برای هر مورد پاسخ با «قُلْ» {بگو} آغاز می‌گردد. درعین حال، در بسیاری از مواقع کلمه «قُلْ» در مقابل هیچ سؤالی نیست و خداوند از پیامبرش می‌خواهد که مطلبی را به دیگران آموزش دهد یا گوشزد کند، یعنی تعلیم متوقف به سؤال و جواب نیست؛ نمونه بارز آن، سوره «چهارقل» هستند. در حالت سوم، خداوند از پیامبر می‌خواهد از افراد چیزی را بپرسد (بقره ۲۱۱)، یا حتی شیوه پرسش و پاسخ به‌عنوان یک روش تدریس پیشنهاد می‌گردد: «[به مشرکان] بگو: پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ [خود بی‌درنگ] بگو: خدای یکتاست. بگو: آیا سرپرستان و معبودانی به‌جای او انتخاب کرده‌اید که اختیار هیچ سود و زیانی را برای خودشان ندارند [چه رسد برای شما؟] بگو: آیا نابینا و بینا یکسان‌اند یا تاریکی و نور برابرند؟ یا آنان شریکانی برای خدا قراردادند [به خیال آنکه] مانند آفرینش خدا چیزی آفریده‌اند، آن‌گاه آفریده خدا و آفریده شریکان بر آنان مشتبّه شده؟ بگو: آفریننده همه چیز فقط خداست و تنها او یکتای پیروز است» (رعد ۱۶).^{۱۶} از مجموع این سه نوع که همگی مستلزم حضور دو طرف، معلم و دانش‌آموز، هستند شاید بتوان برتری آموزش حضوری را نسبت به آموزش مجازی یا راه دور استدلال کرد.

حال، میزان سنجش و آزمون چقدر باشد؟ علامه در تفسیر دو آیه «و برخی از مردم می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را، هم در دنیا خیری بخش و هم در آخرت، و ما را از عذاب آتش ننگه‌دار. اینان از آن‌چه خواسته‌اند، بهره‌مند می‌شوند و خدا به سرعت به حساب هر کس می‌رسد» (بقره ۲-۲۰۱)^{۱۷} اظهار می‌دارد: «سریع الحساب» به‌عنوان یکی از صفات خداوند که با توجه به آن‌چه قبلاً عرض شد الگوی معلمی است، ارزیابی و حسابرسی مداوم وی را در برمی‌گیرد، یعنی خداوند هم در دنیا و هم در آخرت حسابرس است و این امر جریان دارد (۲: ۱۲۰). از این آیات می‌توان این‌گونه برداشت کرد که ارزیابی طول‌ترم، نمرات کلاسی، آزمون‌های کوتاه^۱ و میان‌نیمسال همگی جزو ارکان مفید ارزشیابی تحصیلی هستند که اکنون متأسفانه در اکثر نظام‌های آموزشی به فراموشی سپرده شده‌اند. آیات دیگری که این مفهوم را کامل می‌کنند دربرگیرنده واژه «مَوَازِينُ» {اعمال وزن شده} هستند که جمع است (اعراف ۹-۸، مؤمنون ۱۰۳-۱۰۲، قارعه ۶ و ۸)، یعنی ارزشیابی به یک‌وقت و یک‌عمل محدود نمی‌شود. تأکید و تصریح این جریان ارزشیابی به نحو دیگری هم از آیات متعدد قرآن کریم (انعام ۹۶، یونس ۵، اسراء ۱۲) قابل استفاده است و آن این‌که در حسابرسی عامل زمان اهمیت دارد و یکی از شاخص‌هاست: «اوست آن‌که خورشید را فروغ بخشید و ماه را منور ساخت و برایش منازلی معین کرد تا از شمار سال‌ها و حساب آگاه شوید. خدا همه این‌ها را جز به‌حق نیافرید و آیات را برای مردمی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کند» (یونس ۵).^{۱۸} در حقیقت، آفرینش روز و ماه و سال، یا به‌طور کلی تقویم، و قرار دادن این‌ها در کنار واژه «حساب» از ارتباطی سنجیده سخن می‌گوید. البته تنها آزمون‌ها نیستند که زمان خاصی برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود؛ کلیه فرایندهای ارزشیابی شامل زمان تحویل طرح‌های پژوهشی یا مدت‌زمان برگزاری یک آزمون^۲ نیز از این جمله‌اند. انصاریان نیز در ترجمه خود از این آیه حاشیه‌ای می‌زند که این کلمات، حسابرسی انسان‌ها درباره امور دنیوی‌شان را هم در برمی‌گیرد، و تنها این امر به خداوند اختصاص ندارد.

حال می‌توان این پرسش را طرح نمود که چرا خورشید و ماه در آیات قبلی وسیله حساب به شمار می‌آیند؟ پاسخ در آیه ۵ سوره الرحمن آمده است: زیرا خود آن‌ها با حساب آفریده شده‌اند: «خورشید و ماه با حسابی [منظم و دقیق] روانند».^{۱۹} به دیگر کلام، اگر وسیله سنجش که همان آزمون است به درستی طراحی نشود نمی‌تواند منصفانه انسان‌ها را بیازماید و برای دانش آن‌ها ارزش‌گذاری کند؛ از این نکته اهمیت آزمون‌های استاندارد^۱ را می‌توان دریافت، آزمون‌هایی که با بررسی دقیق سؤالات و گزینه‌های پاسخ برای داوطلبان آن ماده علمی در گستره وسیعی از دنیا کارایی دارند.

۲-۳- انواع آزمون و مواد امتحانی

شاید در این قسمت دریابیم که بسیاری از آزمون‌های ما صحیح یا کامل نیستند. به طور مثال، با مهندسی معکوس آیه ذیل می‌توان دریافت که انواع سؤال برای سنجش مورد نیاز است: (کلُّ أَوْلئِکَ)؛ یا این که حافظه محوری برای نظام آموزشی حاصلی نخواهد داشت (توضیح پاورقی درباره فؤاد): «و از چیزی که به آن علم نداری پیروی مکن زیرا گوش و چشم و دل [که ابزار علم و شناخت واقعی‌اند] همه مورد سؤال‌اند» (اسراء ۳۶).^{۲۰} این آیه در راستای آیه دوم سوره انسان که بالا ذکر شد: «ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته بیافریده‌ایم، تا او را امتحان کنیم و شنوا و بینایش ساخته‌ایم» هم ابزار آموزش و هم طرق سنجش را معرفی می‌نماید. امتحانات می‌تواند هم به صورت کتبی و بر اساس کتاب، جزوه^{۲۱} و آنچه در کلاس تعلیم داده شده است (با ابزار چشم)، ممکن است شفاهی و بر مبنای مباحثات داخل و خارج کلاس (به وسیله گوش) و هم امکان دارد نیازمند استدلال یا به صورت تشریحی^{۲۲} باشند (از طریق قلب).

اما هر نکته‌ای در کتاب، کلاس و خارج از آن ارزش پرسیدن ندارد: «و همواره چیزی را می‌آموختند که به آنان آسیب می‌رسانید و سودی نمی‌بخشید» (بقره ۱۰۲)؛^{۲۳} در حقیقت، هر علمی مفید نیست و نباید آن را در آموزش و سنجش گنجاند. تشخیص این امر در هر رشته متفاوت است و اساتید می‌توانند دریابند که چه چیزهایی را نباید در آزمون

. standardized tests

وارد کنند. در واقع، طرح یک مسئله در آزمون به منزله گزینش آن به عنوان امری مهم و مورد تأکید است و به متعلم یادآوری می‌کند که باید درباره آن، دانش لازم را به دست می‌آورده است.

محتوای سؤالات نیز بایستی به سادگی بیان گردد و از دویپهلویی و گنگی به دور باشد؛ این مطلب را از آیه ۱۰۴ سوره بقره که به طور کلی از پیچش معنایی در هر زمینه‌ای نهی می‌فرماید می‌فهمیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا» {ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [هنگام سخن گفتن با پیامبر] مگویید: راعنا [یعنی: در ارائه احکام، امیال و هوس‌های ما را رعایت کن] و بگویید: انظرننا [یعنی: مصلحت دنیا و آخرت ما را ملاحظه کن]}. نباید داوطلبان را در آزمون دچار سردرگمی کرد؛ سؤالات باید به روشنی طرح شوند و علاوه بر مطلب علمی در درس موردنظر، آزمون هوش نباشند.

۲-۴- نمره دهی

بازمی‌گردیم به آیات ۲-۲۰۱ سوره بقره و کلمه «سریع الحساب» که علامه در ادامه، عام بودن این صفت را از بعد دیگری نیز متذکر می‌گردد و آن این که هم حسنات و هم سینات ذیل این ویژگی الهی موردسنجش قرار می‌گیرند؛ به عبارت آموزشی، معلم نباید فقط نمرات مثبت را محاسبه کند، بلکه نمره کل حاصل جمع نمرات مثبت (نقاط قوت دانشجو) منهای نمرات منفی (نقاط ضعف) اوست.

حال، وقتی به آزمون‌ها و نمرات طول نیمسال، میان نیمسال و نظایر آن می‌رسیم، طبعاً برخی از دانشجویان دچار افت و کاستی‌هایی می‌شوند که یا به دلیل بروز برخی مشکلات فردی و یا کم‌کاری حادث شده است. هر کدام که دلیل کاهش نمره در یکی از آزمون‌های طول نیمسال باشد، فرقی نمی‌کند و فرصت بازیابی یا جبران باید وجود داشته باشد. این نکات را از سنن مختلف الهی می‌توانیم دریابیم. نخستین سنت، «تکمیل» نام دارد که درون خود سنت ابتلاء را گنجانده است. در آیه ۱۷۹ سوره مبارکه آل عمران این‌طور بیان شده است: «خدا بر آن نیست که شما مؤمنان را بدین حال که اکنون هستید رها کند. می‌آزماید تا ناپاک را از پاک جدا سازد».^{۲۴} آیه مذکور پس از آیه مبین سنت امهال آمده است که مهلتی برای جبران مافات داده می‌شود. پیامبر در این باره به مؤمنین فرمودند که این سنت شامل شما هم می‌گردد تا آزموده شوید و مهلتی برای سیر به سوی کمال پیدا نمایید

(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴، ۱۲۳). استفاده‌ای که یک مدرس می‌تواند از این آیه بنماید آن است که در طول نیمسال، یا بهتر است گفته شود تا قبل از آزمون پایانی تا هم دانش آموز و هم دانشجو را در برگیرد، امکان مهلت دادن به علم‌آموز برای اصلاح و بهبود هرچه بیشتر نمرات و روال آموزشی اش وجود دارد و معلم می‌تواند به‌انحاء مختلف این فرصت را برای او فراهم آورد.

دو شیوه مختلف برای این امر سنت‌های الهی **تکفیر** (بقره ۲۷۱، آل عمران ۱۹۳ و ۱۹۵، نساء ۳۱، مائده ۶۵، انفال ۲۹، عنکبوت ۷، زمر ۳۵، محمد ۲، فتح ۵، تغابن ۹، طلاق ۵، تحریم ۸) و **احباط** (بقره ۲۱۷، مائده ۵ و ۵۳، انعام ۸۸، اعراف ۱۴۷، محمد ۲۸)^{۲۵} هستند. با بهره‌گیری از اولی که طی آن ثواب‌ها گناهان را می‌پوشانند، در صورت وجود نمرات بهتر یا تقویت نقاط ضعف از سوی دانشجو، نمرات ضعیف قبلی را می‌توان از بین برد. در سوی مقابل، نمرات ضعیف نیز می‌توانند نمرات بهتر را از بین ببرند. نکته مهم در این جا اهمیت ویژه بخش پایانی عملکرد یک فرد است، یعنی در سنت احباط نقطه پایانی یا امتحان نهایی معنادار است، زیرا خداوند می‌فرماید: «از میان شما آن‌ها که از دین خود بازگردند و کافر بمیرند، اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده است» (بقره ۲۱۷).^{۲۶} در واقع، مهم‌ترین بخش ارزشیابی آزمون پایانی است و نسبت نمره آن می‌باید بیش از بخش‌های دیگر باشد. واژه حبط نیز به معنی «به نتیجه نرسیدن عمل» است که مجدداً بر انتهای کار تصریح دارد. البته همین مورد در رابطه با تکفیر نیز صدق می‌کند، یعنی نقطه انتهایی شایستگی یا همان ایمان و باقی ماندن بر آن حائز اهمیت است.^{۲۷}

مطلب دیگر، عام‌تر و گسترده بودن سنت تکفیر نسبت به احباط است. در مورد دومی برخی از گناهان مصداق احباط هستند، اما آیه شریفه ۱۱۴ سوره مبارکه هود «یقیناً نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برند»^{۲۸} هر نوع خوبی را مشمول تکفیر می‌داند. در ضمن، می‌توان سنت توبه را به تکفیر اضافه نمود. معنای توبه بازگشت است و بر طبق تمامی آیات باید یا با اصلاح یا با عمل صالحی همراه شود. مجدداً در توبه انتهای کار مدنظر است، یعنی بازگشتی کامل و صد و هشتاد درجه: «مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، که خدا بدی‌هایشان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است» (فرقان ۷۰).^{۲۹} علامه در اینجا منظور از واژه «ایمان آوردند» را همان تغییر کامل از

حالت شرک به ایمان می‌داند، زیرا در غیر این صورت «ایمان آوردن» برای مؤمنین معنا نمی‌دهد (۱۵: ۳۳۵). قسمت دوم این آیه که از تبدیل گناهان به خوبی‌ها سخن می‌گوید نیز در راستای همان سنت تکفیر است، البته به اعتقاد برخی تفاوت در آن است که در توبه تبدیل فقط گناهان مربوط به همان عمل مدنظر است (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۷، ۲۲۶). آیه دیگری که این نقطه پایانی را تا لحظه مرگ مورد تأکید قرار می‌دهد در سوره غافر است که آمرزش نهایی و دوری از عذاب جهنم را طلب می‌نماید که پس از مرگ اتفاق می‌افتد: «آنان را که توبه کرده‌اند و راه تو را پیروی نموده‌اند بیامرز، و آنان را از عذاب دوزخ نگاهدار» (۷: ۳۰). ولی تکفیر فرایند است، یعنی با اعمال صالح گناهان پاک می‌گردد، اگرچه بعد از آن ممکن است فرد دوباره دچار کاستی‌هایی شود.

به‌علاوه، همه مشتقات تکفیر با هم خانواده‌ای از «سینه» آمده‌اند، اما مشتقات حبط با «عمل» همراه گشته‌اند. این بدان معناست که در مورد اول نه تنها گناهان از بین می‌روند، بلکه اعمال نیکوی قبلی فرد نیز طبعاً پابرجاست، ولی در مورد حبط برای شخص ثوابی باقی نمی‌ماند و مابقی نیز گناهان هستند. به عبارت دیگر، سنت تکفیر دو برابر برای مؤمن دامنه مثبت دارد. آیه ۴۰ سوره غافر مؤید این سخن نگارنده است: «هر که بدی کند جز به مانند آن کیفر نیابد، و از مردان یا زنان کسانی که کار شایسته انجام دهند درحالی که مؤمن باشند، آنان در بهشت درآیند و در آن بی حساب روزی یابند»^{۳۱}. همان‌طور که می‌بینیم، کم کاری به همان اندازه، اما نیکوکاری بسیار بیشتر (بَغِيرِ حِسَابٍ) جزاء می‌بیند. حتی مراد از آیاتی که صحبت از «سُوءُ الْحِسَابِ» (رعد ۱۸) یا «حِسَاباً شَدِيداً» (طلاق ۸) می‌کنند حساب دقیق است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰، ۷۹-۱۷۸؛ ۲۴، ۲۵۵) نه مجازات بیش از عمل. همان‌گونه که در آیات مربوط به سنت توبه نیز ملاحظه می‌شود، همواره در آن‌ها صفات تَوَّاب، رحیم، غفور و رثوف می‌آیند. استفاده روان‌شناختی از مجموع این آیات می‌تواند جنبه مهربانی و عطوفت معلمی و به تبع آن افزایش انگیزش دانشجویان را به همراه داشته باشد. همه این‌ها دلالت بر آن دارد که در سنن الهی، جای تلاش برای کمال همیشه باز می‌باشد. مصداق عملی این گفتار در آموزش را می‌توان این‌طور ترجمه کرد که اگر به‌طور مثال دانشجویی در آزمون میان نیمسال نمره خوبی نیاورده ولی در پایان نیمسال کاملاً جبران کرده است، می‌توان به همان میزان نمره میان نیمسال او را تغییر داد، زیرا

فرض بر آن است که تمام محتوای مواد امتحانی میان‌ترم توسط آزمون پایان‌ترم پوشش داده می‌شود.

نکته مفید دیگر از این سنت‌ها این که خداوند با انجام ثوابی، گناهان را می‌زداید؛ پروردگار می‌توانست بگوید به تعداد ثواب‌های فرد می‌افزاید، کما این که در بسیاری از روایات انجام یک کاری به چند برابر جزاء مؤثره داده شده است. پس، لایه زیرین این سنت‌ها حاوی این نکته بسیار مهم است که نمرات در طول نیمسال محتوم و مختوم نیستند؛ یعنی اساتید فقط اختیار نمره کلاسی را ندارند و می‌توانند با پیشرفت دانشجو در بخشی، نمره ضعیف بخشی دیگر را نیز برای وی اصلاح نمایند، زیرا ممکن است برخی دانشجویان در آزمون (های) بعدی نمره کامل را کسب نمایند که این می‌تواند ضعف در آزمون (های) دیگر را پوشش دهد.

پیرو بخش فوق درباره اهمیت مرحله پایانی، آیات متعدد قرآن کریم حکایت از آن دارند که مرگ، انجام اعمال و آغاز حسابرسی است: «روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت به ظهور آید، ایمان آوردن کسی که پیش‌ازین ایمان نیاورده یا در حال ایمانش عمل شایسته‌ای انجام نداده سودی نخواهد داشت» (انعام ۱۵۸).^{۳۲} این بدان معناست که بعد از آزمون پایانی، جایی برای جبران به‌وسیله تعریف طرح تحقیقاتی، طراحی آزمون مجدد و امثال آن نیست. این‌گونه ارزش آزمون بالا می‌رود و دانشجو متوجه می‌شود که باید آزمون (نهایی) را جدی بگیرد. حتی سنت امهال و تکمیل هم در اعمال دنیا حادث می‌شوند: «خدا ... در قیامت [از گناه و آلودگی] پاکشان نمی‌کند» (آل‌عمران ۷۷)؛^{۳۳} هنگامی که زمان حسابرسی فرارسد، چه فرد نیکوکار و چه بدکار نمی‌تواند کاری اضافی انجام دهد، خواه برای جبران خواه برای ارتقاء؛ به زبان آزمونی و آموزشی، خواه برای جلوگیری از مردود شدن خواه برای بالا بردن معدل یا هر دلیل دیگری. مدرس نیز باید آزمون را جدی بگیرد و به نظرات شخصی و شناخت قبلی اکتفا نکند، چرا که خداوند با وجود علم به بندگان خود باز آن‌ها را می‌آزماید تا آن‌ها نیز توانایی‌های خود را بهتر بشناسند. این فهم نیز بخشی از آموزش است، یعنی همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، آموزش قسمت مهمی از آزمون است و دانشجو باید نقاط ضعف و قوت یا دانسته‌ها و ندانسته‌های

خود را بفهمد. به عبارت دیگر، استاد مجاز نیست به صرف شناخت تقریبی از میزان دانش یک دانشجو او را از آزمون معاف کند.

۲-۵- اخلاق آزمون‌سازی

توجه داریم که در قرآن تربیت و تعلیم در کنار هم قرار دارند و چنان‌که نگارنده آورده است تربیت بر تعلیم تقدم دارد (جمعه ۲). در نتیجه، نه تنها همت گماردن به مسئله اخلاق در این حیظه بسیار لازم است، بلکه معلمین فقط مأمور به تدریس مسائل علمی نیستند و باید شاگردان خود را در زمینه‌های اخلاقی نیز پیروانند. مهم‌ترین اصل در این جا محوریت معلم در آزمون‌سازی و نمره‌دهی است؛ خداوند به‌عنوان اولین معلم بشر، تنهاترین حسابرس نیز می‌باشد: «إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ» {حسابشان اگر واقعاً درک می‌کنید، جز بر عهده پروردگارم نیست} (شعرا ۱۱۳). چهار تأکید «إِنَّ»، «إِلَّا»، «لَوْ تَشْعُرُونَ» و جمله اسمیه در کنار «كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» {خدا برای محاسبه کافی است} {نساء ۶ و احزاب ۳۹} و «عَلَيْنَا الْحِسَابُ» {حسابرسی، فقط بر عهده ماست} (رعد ۴۰) به‌خوبی بیانگر ابرام فراوان بر این معنا هستند؛ حتی پیامبر نیز علیرغم بلندای مرتبت چنین جایگاهی ندارد: «و آنان که بامدادان و شامگاهان پروردگارشان را می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند، از خود مران. چیزی از حساب [عمل] آنان بر عهده تو نیست ... تا آنان را برانی» (انعام ۵۲)؛^{۳۴} فقط معلم می‌تواند ارزیابی کند و ساختارهایی نظیر کمیته آموزش در دانشگاه‌ها یا نمره‌دهی افراد دیگر در امتحانات نهایی برخی از پایه‌ها در دوره‌های تحصیلی پیش از دانشگاه و نظایر آن به نظر درست نمی‌رسند. شاید برای نظارت بر عدالت آموزشی و آزمون‌ی باید شیوه‌هایی دیگر را به کار گرفت. نکته دیگر برای اثبات این سخن فعل «حَسَبَ» است که غیر از خدا (معلم و حسابگر اصلی) برای هر که استفاده شده به معنای پنداشت نادرست است: «کسی که ثروتی فراهم آورده و آن را شمرد، گمان می‌کند که ثروتش او را جاودانه خواهد کرد» (همزه ۳-۲، مشابه: بلد ۷)؛^{۳۵} حتی مؤمنین: «و پیرامونشان نوجوانانی جاودان [برای پذیرایی از آنان] می‌گردند، که چون آنان را ببینی پنداری مرواریدی پراکنده‌اند» (انسان ۱۹)،^{۳۶} و حتی پیامبر اسلام «همه آنان [به‌صورت متحد و یکپارچه] با شما نمی‌جنگند ... آنان را متحد می‌پنداری درحالی که دل‌هایشان پراکنده است» (حشر ۱۴)؛ تأکید در همگی از نگارنده است.^{۳۷} بنابراین، آن‌چنان‌که این فعل با پندار

سروکار دارد، نکته روان‌شناختی مجموع این آیات چنین می‌شود که دیگرانی که صرفاً در زمینه تخصص استاد صاحب‌نظر هستند نیز نمی‌توانند محاسبه درستی از عملکرد دانشجو داشته باشند، زیرا ایشان در تمام فرایند ارزشیابی حاضر نبوده‌اند. دانشجویان هم بعضاً به دلیل نداشتن علم به طراحی سؤال و شیوه نمره‌دهی و حتی برگه دیگر دوستانشان برداشتی نامناسب از نمره‌دهی دارند.

پس، با این حساب چطور می‌توان بر کار معلمان نظارت داشت و در صورت لزوم حق دانشجو را پیگیری و مطالبه کرد؟ آیه ۶ سوره اعراف از نظامی برای پایش سخن می‌گوید که یک معلم به‌عنوان بالادستی بر معلمی دیگر امکان پرسش دارد: «از کسانی که پیامبران به سویشان فرستاده‌شده‌اند و از پیامبران به‌طور یقین پرسش خواهیم کرد».^{۳۸} این ساختار رتبه‌بندی شده تلویحاً درباره چیدمان اداری در نظام آموزشی صحبت می‌کند، درجایی که ریاست‌ها و معاونت‌های مربوطه نباید به لحاظ درجه علمی از اساتید پایین‌تر باشند.

اما با وجود اختیار تامی که ذکر گردید به معلم داده می‌شود، به وی توصیه می‌گردد که در رفتار، گفتار و شیوه آزمونی و محاسبه نمرات به‌گونه‌ای عادلانه عمل کند تا دانشجویان به او اعتماد کنند و نمره‌ای را که از مدرس خود کسب نموده‌اند نمره واقعی خود بدانند، یعنی دانشجو باید استاد را فردی دلسوز ببیند که در عدم حضور وی تصمیمی منصفانه می‌گیرد، به‌طوری‌که اگر حسابرسی به خود دانشجو واگذار شود به نتیجه یکسانی برسد: «[به او می‌گویند]: کتاب خود را بخوان، کافی است که امروز خودت بر خود حسابگر باشی» (اسراء ۱۴).^{۳۹} هشدار اخلاقی آیات انحصار خداوند در حسابرسی این است: استاد که در آموزش به کسوت قاضی و حسابرس درآمده است باید بداند که حسابرسی به‌طریق اولی توسط خداوند بر وی نیز جاری می‌شود، پس او نیز تقوا را رعایت کند و از انتقام‌گیری و کینه‌ورزی پرهیز کند: «سپس [همه] به‌سوی خدا، سرپرست و مولای به حَقّشان بازگردانده می‌شوند. آگاه باشید! [که در آن روز] فرمانروایی و حکومت مطلق فقط ویژه اوست و او سریع‌ترین حسابگران است» (انعام ۶۲).^{۴۰} استفاده از صفت عالی در سریع الحساب بودن، بالادستی خداوند را بر تمامی حساب‌رسان نشان می‌دهد. همچنین، وجود ساختاری نظارتی بر عملکرد آزمونی اساتید را نیز متذکر می‌گردد.

پیرو سنت‌های تکفیر و توبه، در محاسبه نمرات نیز باید با عطف بر خورد کرد: «اما کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند، به زودی با حسابی آسان به حسابش رسیدگی شود» (انشقاق ۷-۸).^{۴۱} البته واضح است که مراد عدول از عدالت نیست، بلکه شاید ریزینی‌هایی که گاهی اوقات در اعلام نمرات با اعشار غیرمتعارف رخ می‌دهد مورد خطاب این آیات باشند، چنانکه در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که ایشان به یکی از یاران خود فرمودند: «چرا فلان فرد از تو شکایت دارد؟» عرض کرد: «شکایتش به خاطر این است که من حقم را تا آخر از او گرفتم»؛ هنگامی که امام این سخن را شنیدند به حالت غضبناک نشستند، سپس فرمودند: «گویا گمان می‌کنی اگر تا آخرین مرحله حقت را بگیری بدی نکردی؛ این چنین نیست، آیا سخن خدا را ندیده‌ای که می‌فرماید: «بدکاران از بدی حساب می‌ترسند؟ آیا تو فکر می‌کنی که آن‌ها از این می‌ترسند که خدا بر آن‌ها ستم کند؟ نه به خدا سوگند، آن‌ها از این می‌ترسند که خدا حساب آن‌ها را دقیقاً و تا آخرین مرحله برسد، خداوند نام این را سوء حساب نهاده است و بنابراین هرکسی زیاد دقت و سختگیری در کشیدن حساب بکند بدحسابی کرده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰، ۷۹-۱۷۸).^{۴۲} دقت اصلی را باید در نقطه مرزی قبولی یاردی مبذول داشت: «میزان [سنجش اعمال] در آن روز حق است پس کسانی که اعمال وزن شده آنان سنگین و باارزش باشد، رستگارند (۸) و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک و بی‌ارزش باشد، به خود زیان زده‌اند» (اعراف ۹).^{۴۳} در واقع، در این جاست که حق باید رعایت شود و هر قدر شایستگی وجود دارد بی‌کم‌وزیاد داده شود.

سؤال پرسیدن نیز اخلاق خاص خود را می‌طلبد. اول آن که به ما توصیه شده است که سؤال‌کننده را نرانیم و طرد نکنیم: «سؤال‌کننده را از خود مران» (ارفع، ۱۳۸۱: ضحی ۱۰)؛^{۴۴} اگرچه برخی از مترجمان «سائل» را به معنای «گدا» گرفته‌اند، اما با توجه به آیه ۷ سوره یوسف که سائل را به معنای پرسنده و کنجکاو آورده است، می‌توان این معنا را نیز در نظر گرفت. البته اجازه گرفتن برای پرسیدن واجب است. هرگاه فردی بخواهد سؤالی را از معلمی بپرسد، لازم است از او اجازه بگیرد (فلاح‌پور، ۱۳۸۶: ۱۷۶)؛ اگر وی اجازه داد، سؤال خود را مطرح، در غیر این صورت آن را به زمان دیگری موکول نماید. چنان که حضرت موسی زمانی که می‌خواست از حضرت خضر علم بیاموزد، از او اجازه می‌گرفت و قرآن در این باره می‌فرماید: «موسی به او گفت: آیا [اذن می‌دهی که] من تو را [به این

هدف [پیروی کنم که از آن چه به تو آموخته‌اند، مایه رشدی به من بیاموزی؟] (کهف ۶۶).^{۴۵}

سؤال کردن زمان هم دارد و نباید شتاب‌زده عمل کرد (قرائتی، ۱۳۸۳: ۷، ۲۰۳)، همان‌طور که خضر به موسی می‌گوید: «از هیچ چیز از من پرس تا خودم درباره [حقیقت] آن با تو آغاز سخن کنم» (کهف ۷۰).^{۴۶} این آیه از ادب نسبت به استاد در سؤال پرسیدن نیز می‌گوید. گاهی اوقات از چیزهایی که استاد لزومی برای بیان آن نمی‌بیند نباید پرسید، زیرا کار برای دانشجویان سخت می‌شود: «ای اهل ایمان! از احکام و معارفی [که شریعت اسلام از بیان آن‌ها خودداری می‌کند] پرسید که اگر برای شما آشکار شود، غمگینتان کند» (مائده ۱۰۱).^{۴۷} از این غمگین شدن شاید بتوان استفاده کرد که سؤالات در کلاس‌ها باید هدفمند باشند، یعنی آزمون به مواد تدریس شده از سوی استاد محدود نمی‌شود و سؤالاتی که شاگردان در کلاس می‌پرسند نیز در امتحان جای طرح دارند. به عبارت دیگر، جستار دانشجو برای او مسئولیت ایجاد می‌کند.

در ادامه همین بحث، حتی ممکن است مدرس در آن لحظه پاسخ سؤال را به یاد نیاورد و یا در تخصص وی نباشد، که با مطالعه شأن نزول آیه مذکور متوجه می‌شویم که سماجت در پرسش هم مذموم است و سؤال باید در محضر فرد مناسب و متخصص پرسیده شود: «اگر نمی‌دانید از اهل دانش و اطلاع پرسید» (نحل ۴۳).^{۴۸} قرآن انگیزه بعضی از پرسش‌ها را بهانه‌جویی و اذیت می‌داند، مانند پرسش مشرکان یا یهودیان: «اهل کتاب از تو می‌خواهند که از آسمان کتابی برای آنان نازل کنی، البته [این بازیگران زشت باطن] از موسی بزرگ‌تر از آن را خواستند، و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده. پس آنان را به کیفر ستمشان صاعقه فروگرفت» (نساء ۱۵۳).^{۴۹} به راستی، پرسش باید برای یادگیری و هدفمند باشد، همان‌گونه که کلام معروف نبوی «السُّؤَالُ نِصْفُ الْعِلْمِ» را بارها شنیده‌ایم. ادامه حدیثی که در بالا از رسول‌الله ذکر شد («دانش گنجینه‌هایی است و کلید آن‌ها پرسش است») خاطر نشان می‌سازد: «پس رحمت خدا بر شما باشد؛ پرسید، زیرا چهار گروه در پرسش پاداش می‌برند: پرسشگر، پاسخگو، شنونده و کسی که دوستدار آن‌ها باشد».^{۵۰} طبیعتاً وقتی سخن از ثواب است، منظور انجام کار به شیوه صواب است؛ بنابراین، دانش‌آموز باید از جدال یا هم‌اوردی با استاد خویش خودداری کند، کما این که این تفاسیر از آیه بالا (کهف ۶۶) هم برمی‌آید.

نوع دیگر سؤال بازخواست است که فقط مدرس اجازه دارد از دانشجو جواب بخواهد: این نکته را قرائتی در تفسیر کلمه «تَوَاخَذُنِي» در آیه ۷۳ سوره مبارکه کهف بیان می‌دارد (۱۳۸۳: ۷، ۲۰۵)؛ ولی چنین حقی برای شاگرد وجود ندارد: «خدا از آن چه انجام می‌دهد، بازخواست نمی‌شود و آنان [در برابر خدا] بازخواست خواهند شد» (انبیاء ۲۳).^{۵۱} بدیهی است که قصد مقایسه مقام ربوبیت با معلمی نیست، اما همان‌طور که قبلاً اشاره شد خداوند اولین معلم است و تنها به‌ظاهر آیات نیز در تفسیر بسنده نمی‌شود. حتی یکی از موارد حبط که در بالا به آن اشاره شد مسئله اخلاق است: «ای مؤمنان! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید، و آن‌گونه که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید با او بلند سخن نگوئید، مبادا آنکه اعمالتان تباه و بی‌اثر شود» (حجرات ۲).^{۵۲} در این کلام صریح، بی‌احترامی به مقام استاد می‌تواند حتی در نمرات تأثیر بگذارد و باوجود عمل مناسب (دانش لازم) دست وی را برای کسر نمره دانش‌آموز بی‌ادب باز می‌گذارد. این حکم نه‌فقط از بهر احترام معلم که از برای تربیت دانشجو نیز می‌باشد.

۳- نتیجه‌گیری

آموزش اسلامی استادمحور است، البته به این معنا که تصمیم‌گیرنده اصلی در زمینه سنجش و ارزشیابی استاد است، احترام وی واجب و اختیار او در آزمون‌گیری و نمره‌دهی تام می‌باشد، و نه معانی دیگر؛ هیچ فردی نمی‌تواند در این امور دخالت و اعمال نفوذ نماید. تنها هنگامی که مسائل نظارتی و شکایت دانشجو به میان می‌آید، ساختاری درخور که صلاحیت رسیدگی داشته باشد می‌تواند ورود پیدا کند. دوم، آزمون‌سازی سامانه‌ای مداوم و پیوسته است که پایش آن از سوی مدرس نیز باید به همین منوال باشد. درواقع، وظیفه معلم نه‌تنها اجرای ارزشیابی و آزمون‌گیری از شروع تدریس که رصد افت‌وخیزهای دانشجویان نیز هست. به‌تبع آن، بر طبق دستورات اسلامی، معلم باید با مهربانی و عطف با دانش‌آموز خود برخورد نماید و نمره‌دهی را با حسن ظن لحاظ نماید. وقتی تلاش و جبران مافات را مشاهده می‌کند، می‌تواند کاستی‌های محصل را در نظر نگیرد. این حوزه به‌یافته آخر پیوند می‌خورد، آنگاه که می‌بینیم در سطح تعلیم، یعنی مرحله پیش یا هنگام سنجش نیز استاد ملزم به رعایت و انتقال مبانی تربیتی است.

یادداشت‌ها

۱. ترجمه آیات از حسین انصاریان است، مگر آن که به‌غیراز آن استناد شود. البته در برخی موارد به دلیل طولانی بودن آیات، ترجمه دست‌خوش تغییراتی کم در ساختار (نه معنا) شده است.
۲. «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»
۳. «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ»
۴. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»
۵. «زَلَّكَا عَلَيكَ الْكِتَابَ يَتَّبِعَانَا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»
۶. «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»
۷. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»
۸. منظور از این واژه کلیه فرایند آزمونی، از طراحی و بارم‌بندی تا اجرا و نمره‌دهی است.
۹. برای مشاهده آثار بیشتر در این حوزه رجوع کنید به <http://baher.blogfa.com/post-99.aspx>
۱۰. «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»
۱۱. «العلم خزان و مفاتيحه السؤال»
۱۲. «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ ءَاذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقْرِبُكُمْ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ»
۱۳. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا»
۱۴. «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا»
۱۵. قرائتی برای آموزش گام‌به‌گام (پودمانی) و سطح‌بندی تدریس و به‌تبع آن آزمون، در این آیات نیز نکاتی می‌آورد: مانده ۱۰۱، نحل ۱۲۵ و کهف ۷۱.
۱۶. «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسِهِمْ نَفَعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقِ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»
۱۷. «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»
۱۸. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»
۱۹. «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ»
۲۰. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»

۲۱. منظور مواد آموزشی است که در نبود کتاب از پیش فراهم آورده شده است، نه دیکته کردن مفاهیم در سر کلاس.

۲۲. بقره ۸۸، نساء ۱۵۵، اعراف ۱۷۹، انعام ۲۵، توبه ۸۷ و ۹۳، اسراء ۴۶، کهف ۵۷، ق ۳۷، محمد ۲۴، حج ۴۶، منافقون ۳ و فصلت ۵ قلب را نیروی تعقل و فهم و بقره ۲۲۵ آن را محل یادگیری معرفی می‌کنند. در تمامی این موارد تأکید بر تفکر و قدرت استدلال است و حافظه‌محوری مورد اشاره نیست. نکته دیگر با توجه به قصص ۱۰ «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْ لَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (و قلب مادر موسی [از نگرانی] تهی شد. اگر قلبش را محکم و استوار نکرده بودیم تا از باور کنندگان وعده ما باشد، به درستی که نزدیک بود آن [حادثه پنهانی] را فاش کند) که هم قلب و هم فؤاد را در برمی‌گیرد، می‌توان فهمید که معنایی یکسان را می‌رسانند. باوجود انتساب برخی صفات به قلب و برخی دیگر به فؤاد، یا تفاوت قائل شدن در کاربرد آن‌ها، لغویان نیز آن دو را یکی دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱، ۶۸۷؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱، ۹۱).

۲۳. «وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ»

۲۴. «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»

۲۵. البته مشتقات حبط در معانی دیگری نیز به کاررفته‌اند که در این مقاله آن معانی مدنظر نبوده‌اند، مانند کم شدن اهمیت اعمال کفار (کهف ۱۰۵ و احزاب ۱۹، محمد ۳۲)؛ به عبارت دیگر، کفار ایمانی نیاورده‌اند که ثوابی کسب کرده باشند و سپس از بین بروند.

۲۶. «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قِمَّتٌ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

۲۷. منظور از ایمان به عنوان نقطه پایانی این است که فرد از کفر به ایمان برسد یا باایمان از دنیا برود، زیرا چنان که در بالا آمده است در آیات حبط فردی که لحظه آخر از ایمان برگردد دچار این سنت می‌شود. وگرنه بر طبق آیات قرآن بعد از ایمان درجه تقواست.

۲۸. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»

۲۹. «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

۳۰. «اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»

۳۱. «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»

۳۲. «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»

۳۳. «يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ»

۳۴. «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعُشَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ... فَتَطْرُدَهُمْ»

۳۵. «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۗ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»

۳۶. «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مَّحَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثورًا»

۳۷. «أَلَا يَفَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا ... تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى»
۳۸. «فَلْيَسْلُنْ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلْيَسْلُنْ الْمُرْسَلِينَ»
۳۹. «أَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»
۴۰. «ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاكِمِينَ»
۴۱. «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يَحْصِبُ حِسَابًا يَسِيرًا»
۴۲. «وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»
۴۳. «وَ الْوَزْنَ يُؤَمِّنُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۗ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»
۴۴. «أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَر»
۴۵. «قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا»
۴۶. «لَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا»
۴۷. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُؤُهُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا»
۴۸. «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»
۴۹. «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ»
۵۰. «فَأَسْأَلُوا رَحِمَتَكَ اللَّهُ فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ أَرْبَعَةَ السَّائِلِ وَالْمُتَكَلِّمِ وَالْمُسْتَمِعِ وَالْمُحِبِّ لَهُمْ»
۵۱. «أَلَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ»
۵۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ»

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

۱. ابن منظور، جمال‌الدین محمد. (۱۴۰۵ ه. ق.). *لسان العرب*. قم: نشر ادب حوزه.
۲. ارفع، سید کاظم، مترجم. (۱۳۸۱). *قرآن کریم*. تهران: فیض کاشانی.
۳. انصاریان، حسین، مترجم. (۱۳۸۳). *قرآن کریم*. قم: اسوه.
۳. آیتی، عبدالمحمد، مترجم. (۱۳۷۴). *قرآن کریم*. تهران: سروش.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ ه. ق.). *صحاح اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.

۵. حرّانی، ابو محمد. (۱۳۸۷). *تحف العقول*. مترجم: صادق حسن زاده. چاپ نهم. قم: آل علی.

۶. طباطبایی، محمد حسن. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۷. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. مترجم: رضا ستوده. تهران: فراهانی.

۸. علم الهدی، جمیله. (۱۳۸۴). *مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی بر اساس فلسفه صدر*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

۹. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۱۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ب: نشریات

۱۱. حسینی کازرونی، سید احمد. «برتری‌ها و ویژگی‌های تعلیم و تربیت اسلامی». *تربیت* ۹۵، ۱۱-۶.

۱۲. فقیهی، علی نقی. «اصول تعلیم و تربیت اسلامی». *تربیت* ۴۷، ۴۴-۲۱.

۱۳. فلاح‌پور، مجید. «آداب تعلیم و تعلم در داستان موسی و خضر (ع)». *مجله علوم انسانی* ۷۳، ۹۸-۱۶۷.

Brown, Scott W. (۲۰۰۸). "Assessment is Not a Dirty Word: Measuring Knowledge, Attitudes, and Behaviors in Interdisciplinary Learning Environments." *Interdisciplinary Education in the Age of Assessment*. Eds. David M. Moss, Terry A. Osborn, and Douglas Kaufman. New York: Routledge.

Milton, John. *Tractate of Education*. (۱۹۸۵). Ed. Edward E. Morris. London: Macmillan.

Schwickerath, Robert. (۱۹۱۳). "Pestalozzi and Pestalozzianism." *Catholic Encyclopedia*. Vol. ۱۱. New York: Appleton.

